

نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده  
سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹: ۹۲ - ۶۷

## تبیین حق جنسی زوجین در بستر متون فقهی و حقوقی

سهیلا صادقی فسائی<sup>۲</sup>

مرضیه شعربافچی زاده<sup>۱</sup>

عزت السادات میرخانی<sup>۴</sup>

هاجر آذری<sup>۳</sup>

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

### چکیده

حقوق جنسی از جمله حقوق مشروع زوجین می‌باشد که فقه اسلامی تدابیر قابل توجهی را برای رعایت آن و حفظ حدود زوجین و تمتع حداکثری و مطلوب آنان اندیشیده است. در همین راستا و به منظور تحکیم بنیان خانواده، شرع مقدس سرباز زدن هر یک از زوجین از این وظایف را نپذیرفته و با تشریح احکام کیفری و ضمانت اجراهای غیرکیفری و توصیه‌های اخلاقی، ضمانت اجرای رعایت حقوق هر یک از زوجین را فراهم آورده است. از جمله این موارد توجهی است که فقه شیعه به مسأله نشوز زوج کرده که البته در حقوق جمهوری اسلامی ایران منعکس نگردیده است. بدین ترتیب نه تنها در قانون مدنی، بلکه در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ نیز ضمانت اجرایی برای نشوز زوج در نظر گرفته نشده، اساساً عنوان نشوز زوج هم در قوانین مربوطه مطرح نگردیده است. بنابراین عدم توجه قانون به حق جنسی زن، از سویی سبب حداکثر انگاری حقوق جنسی مرد، و از سوی دیگر موجب نادیده یا کمینه گرفتن حقوق جنسی زن در عرف شده است. قائل نشدن حق جنسی برای زن و نیز یکسان در نظر گرفتن تمام زنان در این مورد، در موارد دیگری نظیر حق قسم و حق مواضع هم مشکل‌آفرین خواهد بود. این مطالعه با روش تحلیل محتوای متون فقهی و حقوقی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی، شناسه‌بندی و تم‌سازی به تبیین این مسئله می‌پردازد که نشوز اگرچه در متون فقهی برای هر دو جنس تعریف و ویژگی‌های آن بیان شده است، در متون حقوقی به اشاره و تنها برای زنان به کار رفته است؛ و با اینکه با شواهدی از مواد قانونی یا ادله فقهی می‌توان به راحتی نیاز جنسی زن را اثبات کرد، ضمانت اجرایی برای برآورده شدن این نیاز که تأمین آن تنها از طریق همسر ممکن است در نظر گرفته نشده است.

**کلیدواژه‌ها:** نشوز، متون فقهی، متون حقوقی، حق جنسی، اصل کرامت، اصل عدالت

m.sharbfachy@gmail.com

ssadeghi@ut.ac.ir

h.azari@modares.ac.ir

emirkhani@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

۳. استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

۴. استادیار گروه مطالعات زنان دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

## مقدمه

مطالعه پیش‌رو بر آن است تا با تحلیل محتوای متون فقهی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران، و بیان مضمونهای آشکار و پنهان این متون به این نکته برسد که اساساً رویارویی متون فقهی و حقوقی ما با نیاز جنسی زن به چه صورت بوده است و این رویارویی چه تأثیرات احتمالی تربیتی یا روحی روانی بر این قشر از جامعه خواهد گذاشت. مطالعه متون حاکی است که در مواد قانونی از نشوز زوج صحبتی به میان نیامده و ضمانت اجرای مدنی یا کیفری برای آن در نظر گرفته نشده است. به رسمیت شناخته شدن یا نشدن حق جنسی زن حتی در فحوای کلام قانونگذار و فقها، مهم است. سکوت قانونگذار در این مورد یا به دلیل محق ندانستن زن در این زمینه است و یا به دلیل مواد قانونی دیگر، که غیرمستقیم چاره‌ای برای آن اندیشیده‌اند، ضمانت اجرای دفاع از این حق زن در صورت نشوز زوج در متون فقهی به عنوان پشتوانه قانون، می‌تواند اختلاف دیدگاه فقها و قانونگذاران را در این مسئله نشان دهد. نهایتاً اینکه باید به صورت کلان، موضع شرع و قانون در مورد وظیفه داشتن یا نداشتن مرد برای تأمین نیاز جنسی زن مشخص شود. گاهی مسلم دانستن حق یک طرف، بهترین ضمانت اجرا برای رسیدن به آن حق است و چه بسا به ضمانت اجرای کیفری نیازی نباشد. آیا در این مورد تدبیری اندیشیده شده است تا زن پس از ازدواج برای تأمین این نیاز خود در تنگنا قرار نگیرد؟ انحصار در پاسخگویی به نیاز جنسی زن متأهل، و وضع قوانین و ضمانتهای اجرایی برای تمکین زن از مرد، و تلازم حق و تکلیف (سیدرضی، خطبه ۲۱۶) این حق را برای زن ایجاد می‌کند که شاهد پاسخگویی کامل از سوی همسر باشد. بدیهی است باید راهی برای استیفای این حق و ضمانت پاسخگویی زوج وجود داشته باشد.

سؤالات اساسی که این پژوهش در رویارویی با متون سعی در پاسخگویی به آن را دارد، عبارت است از:

انعکاس حقوق جنسی زنان در متنهای قانونی و حقوقی ما چگونه است و اگر منعکس نشده به چه دلیل است؟

تأثیرات تربیتی چگونگی انعکاس بر زنان و خانواده‌ها چگونه است؟

انعکاس حقوق جنسی مردان در متنهای قانونی چگونه است؟

رویارویی قانونگذار با تأمین حقوق جنسی مردان چگونه بوده است و در مقابل، حقوق جنسی

زنان را از چه طریق استیفا می‌کند؟

نهاد خانواده بر خلاف دیگر نهادهای اجتماعی به دلیل برخورداری از ویژگیهای انحصاری، عاطفی، طبیعی، اخلاقی - حقوقی، و به لحاظ واقع شدن در ساحت حریم خصوصی، خارج از سیطره تام حقوق از طریق سازوکارهای مدنی و کیفری است؛ لکن این به معنای حذف خانواده از افق حاکمیت دولت و تأویلی از ناکارآمدی مطلق حقوق و سیاستهای تقنینی از این ساحت قدسی و تو بر تو نیست؛ بلکه دخالت حقوق را حتی در خصوصیترین تعاملات زوجین یعنی روابط جنسی و اعمال کاربستهای مربوط در کنترل و تعدیل تجویز می کند.

فقه اسلامی، حقوق و تکالیف خاصی را در حوزه خانواده وضع کرده است و با سفارش بر رعایت جوانب اخلاقی و مقدم داشتن اصول اخلاقی بر قوانین حقوقی در جلوگیری از نقض حقوق و یا عدم عمل به تکالیف سعی می کند.

در همین راستا، ضمن محترم شمردن و به رسمیت شناختن حق جنسی هر یک از زوجین، تدابیری برای مدیریت و ارضای هرچه کاملتر و بهتر این غریزه در چارچوب خانواده اتخاذ کرده است؛ این تدابیر، که هم جنبه بازدارنده و هم جنبه حمایتی دارد، برای تمامی مراحل زندگی زناشویی، حتی در اوج اختلافات کارگشا است.

یکی از نقاط قوت و برجسته فقه اسلامی، پیشگیری از شدت یافتن نزاع و کدورت بین زوجین و دستور برای رفع هرچه سریعتر اختلافات در درون خانواده است. در قرآن سرباز زدن هر یک از زوجین از ادای حق دیگری به نشوز تعبیر، و برای مقابله با آن، رویکردهای متفاوتی نسبت به زن و مرد در پیش گرفته شده است.

تحقیق در کتابهای فقهی نشان می دهد که عمل نکردن به دستور دین در چهار حوزه نفقه (نجفی، ۱۴۰۴ ه، ج ۳۰: ۳۰۲)، قسم (همان، ج ۳۱: ۱۴۸)، مواضعه (حلی، ۱۴۱۳ ه، ج ۳: ۵۰) و معاشرت به معروف نسبت به زن (عاملی، ۱۴۲۵ ه، ج ۸: ۳۶۲)، مصداقهای نشوز مرد است و طبق صریح آیه قرآن، زن به محض بیم از رخ دادن نشوز، باید برای حل و برطرف کردن آن اقدام کند؛ با این حال در قوانین جمهوری اسلامی تنها ترک انفاق جرم انگاری شده و اساساً واژه نشوز و مفهوم آن برای مرد به کار نرفته است (جعفری لنگرودی: ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۴۴)؛ به عبارت دیگر قوانین مربوط در وجوه مدنی، حمایتی و کیفری فاقد سیاستها و تدابیر تقنینی لازم در جهت آسانسازی استیفای حقوق جنسی زن است؛ این در حالی است که در متون فقهی به قاضی اجازه تعزیر مردی داده شده است که وظایف زوجیت در مواضعه و حق قسم را انجام نمی دهد؛ بدین معنا که قاضی باید چنین مردی را از طریق سازوکارهای کیفری-تعزیری و غیرکیفری به ادای وظیفه زوجیت

و اداری کند و در صورتی که اجبار اثری نداشته باشد، او را به طلاق زوجه موظف کند و در صورت خودداری مرد، قاضی بنا بر قاعده «الحاکم ولی الممتنع» به مطلقه کردن زوجه اقدام خواهد کرد. در متون فقهی، که نشوز زوج را از موجبات طلاق اجباری بیان می‌کند، طلاق به عسر و حرج زوجه مقید نشده است؛ به عبارت دیگر، نشوز و عدم ادای وظایف زناشویی به صورت مطلق از زمینه‌های ورود حقوق به ساحت خانواده است و این مسئله به تأمین بودن زوجه به لحاظ مالی ربطی ندارد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴، به نقل از یزدی، بی تا: ۳۷۲).

ترک آمیزش با همسر بیش از چهار ماه صحیح نیست (محقق حلی، ۲۷۱/۸). روی دیگر این سخن این است که مطابق نظر مشهور فقهای امامیه، زن بیش از هفتاد روز از چهار ماه یکبار، حقی بر گردن زوج ندارد (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۲/ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۳۳/ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۰۶/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۱۴)؛ حتی شیخ مفید از این هم فراتر می‌رود و در کتاب احکام النساء، نامی از این حق، بین حقوق زنان به میان نمی‌آورد (ر.ک.: شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۴۰۸). از علمای اهل تسنن نیز عده‌ای مانعی برای ترک وطی در صورت عدم قصد اضرار به زوجه ندیده‌اند؛ برخی دیگر هم وطی را کلاً حق زوج می‌دانند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲).

تنها سندی که مرجع صدور فتوا برای حد یقف آمیزش است، روایتی است از صفوان بن یحیی از امام رضا (ع)؛ در این روایت امام در پاسخ به فردی که نزدیکی با همسرش را به علتی مانند عزادار بودن و نه به قصد اضرار زوجه به تعویق انداخته بود، فرموده‌اند ترک مواقعه بیش از چهار ماه جایز نیست (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۰۵).

با وجودی که در سند و دلالت این روایت تردیدی نیست به نظر می‌رسد مبنا قرار دادن این روایت برای همه زمانها و همه افراد با دستور صریح قرآنی تحت عنوان «عاشروهن بالمعروف» در تضاد آشکار باشد؛ چرا که حق جنسی، که از حقوق طبیعی همه افراد است، فاقد ظرفیتهای کنترلها و تعدیلهای کمی است؛ این در حالی است که برای زوج هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد؛ ضمن اینکه فقها هم توجه به نیاز زن را لازم می‌دانند. به گفته آیت الله مکارم شیرازی برخی از آنان این فاصله را به مواردی مربوط می‌دانند که زن به گناه نیفتد؛ در غیر این صورت، کاهش فاصله یاد شده لازم است. ایشان هم چنین می‌فرمایند به نظر می‌رسد مستند قرآنی تحدید حق به چهار ماه، آیات مربوط به ایلاء باشد که بر اساس فرهنگ جاهلی، شوهر تحت شرایطی به همبستر نشدن با زن سوگند یاد می‌کرد. اسلام با تحدید اثر آن ایلاء به چهار ماه و حکم طلاق پس از آن به استمرار چنین وضعی راضی نشده است (مکارم ۱۳۶۲: ۱۰۳). علامه حلی و بحرانی هم با

تأکید بر اینکه زوج به حسن معاشرت با زن و یا پایان دادن به زندگی زناشویی موظف است، افزوده‌اند: شق سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و بخوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند از نظر اسلام وجود ندارد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴ به نقل از بحرانی، ۱۴۲۹ ه، ج ۲: ۳۳۵، حلی، ۱۴۱۵ ه: ۱۸۷).

با همه این احوال نشوز زوج در حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، وضعیت روشنی ندارد و در هیچ متن قانونی واژه نشوز زوج ذکر نشده است؛ این در حالی است که معلق گذاشتن زوجه و خودداری از طلاق او از طرفی و معاشرت به معروف نداشتن از سوی دیگر، گذشته از ضررهای فردی بر زوجه، پیامدهای منفی اجتماعی‌ای دارد که می‌تواند به جرائمی چون خیانت جنسی، ضرب و جرح، قتل، خودکشی و امثال آن منجر شود؛ بدین ترتیب سیاست جنایی نمی‌تواند فارغ از واقعیت‌های عینی و خارجی با ویژگی سنجیدگی و عقلانیت، راهبردهای کلان تقنینی و قضایی را سازماندهی کند. اگر گفته شود در صورت تحقق نشوز زوج با وجود امکان طلاق قضایی چه نیازی به جرم انگاری است، پاسخ این است که جرم انگاری نشوز در ابتدا جرم مانع تلقی شده و تلاشی در جهت حراست از این کانون مقدس است و در مرحله سپس‌تر، جرم انگاری به مثابه پاسخدهی به انحرافی است که پاسخهای جامعه‌ی قادر به تعدیل آن نیست.

بنابراین با توجه به شرایط و ظرفیتهای زمانی که مستلزم فراهم آوردن زمینه‌های آسانسازی در پاسخدهی به حقوق جنسی و نیازهای عاطفی بویژه نسبت به زنان است، می‌توان گفت خلأهای قانونی مربوط قابل ترمیم از طریق سازوکارهای جامعه‌ی و حقوقی نیست.

در نتیجه از آنجا که حق جنسی زن در عرف و قانون ایران به رسمیت شناخته نشده است و زنانی که در زندگی مشترک با این مشکل روبه‌رو هستند، الزاما باید عسر و حرج خود را به قاضی اثبات کنند و به همین دلیل بسیاری از آنان از اقدام قانونی خودداری می‌کنند، لازم است با لحاظ حقوق جنسی زن و طرح و تبیین و جرم انگاری نشوز مرد در این زمینه از زن حمایت لازم را به‌عمل آورد.

رسیدگی به این مسئله و درک وضعیت زن، می‌تواند بر موارد چندی، مانند در نظر گرفتن طلاق به‌عنوان حکم، نه حق، که تنها در اختیار یکی از زوجین باشد، محدود کردن شرایط ازدواج موقت که اتفاقاً در اوضاع امروز جامعه اسباب سوء استفاده مردان را هم فراهم کرده است، نگاهی دوباره به مسئله حق مواجهه و حق قسم، که حق مواجهه را چهار ماه یک‌بار برای زن طبیعی و لازم می‌شمارد و تأمل در امکان ممنوع‌الخروج کردن زوج در صورت حصول علم به رها شدگی زن

در اثر مسافرت‌های بی‌ضابطه وی، اثرگذار باشد.

در تحقیقات موجود، رابطه جنسی از ابعاد مختلفی از جمله حقوقی، فقهی، روانشناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهشهایی که به جنبه حقوقی پرداخته‌اند به مواردی مانند مبهم و ناقص بودن مفهوم نشوز در قانون و ضرورت بررسی نشوز و تمکین به صورت توأمان (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵؛ مؤمن، ۱۳۹۲)، لزوم اقدامات تقنینی به سبب وجود خلأهای قانونی درباره موجبات غیرمالی نشوز زوج (هدایت‌نیا و گنجی، ۱۳۹۲)، در نظر گرفتن نشوز زوج به عنوان علتی مستقل برای طلاق زن و مجوز دخالت حاکم در این زمینه (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸)، و حتی لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج (توجهی، ۱۳۸۹) اشاره می‌کنند. برخی موارد تحقق نشوز را موجب حق طلاق برای زن و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی را نیازمند اصلاح می‌دانند (مرادی و احدی، ۱۳۹۴).

مطالعات فقهی در پی بررسی مواردی مانند تحدید حق جنسی زن به هر چهار ماه یک‌بار (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷)، و تبیین معنا و مفهوم نشوز (توجهی، ۱۳۸۹) بودند. بخش دیگری از این مطالعات به قاعده معروف و لزوم حسن معاشرت زوجین توجه کرده و با توجه به وابستگی عمل معروف به عرف، رعایت حق جنسی زن را از ملزومات این قاعده به حساب آورده‌اند (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴؛ میرخانی، ۱۳۷۸). توجه به حق و تکلیف بودن رابطه جنسی به صورت توأمان برای زنان و تدبیر ضمانت‌اجراهایی برای استیفای آن (سامره سالاری، ۱۳۹۱) نیز از دیگر انواع مطالعات فقهی در این زمینه است.

تحقیقاتی که از زاویه جامعه‌شناختی و روانشناختی در این باره انجام شده است به مواردی نظیر نقش سلامت جنسی و تأثیر آن بر کارکرد مناسب خانواده (فروتن و اخوان، ۱۳۹۰؛ حیدری، ۱۳۹۶)، رابطه رضایتمندی جنسی زنان و کاهش تعارضات زوجین (موحد و عزیزی، ۱۳۹۰)، تصورات و تجربیات زنان متأهل ایرانی در مورد حقوق جنسی در روابط جنسیشان، ضمن تکیه بر نقش شوهر برای تغییر دیدگاه‌های زن در این باره (فرناز و دیگران، ۲۰۱۴) و تأثیر دینداری بر درک جنسی زنان (مرفاتی خویی و دیگران، ۲۰۱۲) اشاره کرده است.

در مجموع مطالعات در این زمینه اذعان می‌کند که به‌رغم دلایل محکم علمی و فقهی مبنی بر نیاز جنسی زن و تأثیر آن بر دیگر ساحت‌های زندگی شخصی و خانوادگی وی، و با وجود پیش‌بینی تدابیری برای حمایت از حق جنسی زن در متون فقهی، وظیفه مرد در این مورد بدون ضمانت اجرای مشخصی در قانون رها شده و در متون فقهی نیز قاعده معاشرت به معروف برای تعیین محدوده تأمین نیاز جنسی زن مدنظر فقها قرار نگرفته است.

## روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی انجام می‌گیرد. در تعریفی موجز، تحلیل محتوا مفاهیم مورد نیاز پژوهش را از متن مستخرج می‌کند. این مفاهیم در غالب مقولاتی منظم ساماندهی می‌شود. در واقع تحلیل محتوا یکی از چندین روش مختلف کیفی است که برای تحلیل داده‌ها و تفسیر معانی آنها به کار می‌رود (Satu Elo et al, 2014)؛ به دیگر سخن، فرایندی است برای استخراج دسته‌ها یا مضمونها براساس تفسیر معتبر و نتیجه‌گیری از داده‌های خام. این فرایند از استدلال استقرایی برای استخراج مضمونها و دسته‌ها از داده‌ها از طریق آزمون دقیق محقق و مقایسه مداوم استفاده می‌کند (عادل مهربان، ۱۳۹۴؛ ۳۷). بنابراین تحلیل محتوای کیفی روشی برای به‌دست آوردن نتایج مفید و معنادار (Lorelli, 2017) به‌منظور تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی، نظام‌مند، شناسه‌بندی و عنوانسازی یا طراحی الگوی شناخته شده است (ایمان، ۱۳۹۰).

در مطالعه پیش‌رو، قوانین مرتبط و متون فقهی بررسی شده است. در این مطالعه استخراج دو نوع از مفاهیم مدنظر قرار گرفته است. مفاهیم آشکار، که دقیقاً به‌موضوع مرتبط بود و شامل مواد صریح قانونی و اشارات مستقیم متون فقهی به تأمین نیاز جنسی زن و نشوز مرد می‌شد و دسته دوم، مفاهیم پنهانی بود که در متن وجود داشت و استخراج شد. مفاهیم پنهان در واقع به‌طور غیرمستقیم به مفاهیم اصلی مرتبط است و با قراین و شواهد می‌تواند به‌فهم منظور اصلی کمک کند؛ مانند اینکه اصل نیاز جنسی زن را می‌توان از احکام یا قوانینی به‌دست آورد که احصان<sup>۱</sup> را تعریف می‌کند. دسته‌بندی کلمات متون به طبقه‌های محتوایی کوچکتر مبنای اولیه همه انواع تحلیل محتوا است؛ پس از آن نوبت به مرحله آماده‌سازی، سازماندهی و نهایتاً گزارش می‌رسد. بعد از شناسایی مضمونهای آشکار و پنهان، داده‌ها با توجه به محورهای اصلی ارائه شده است.

در قسمت بعدی، که قالب ارائه داده‌هاست، تلاش می‌شود عوامل تعیین‌کننده و عناصر تشکیل‌دهنده حق جنسی زنان، هم‌چنین بسترهای شکل‌گیری نشوز، آثار نشوز و واکنش به نشوز به تفکیک جنسیت، بحث شود.

۱. احصان در حقوق کیفری، وضعیت شخص عاقل و بالغی است که ازدواج کرده، "عم از زن و مرد" به‌عقد دائم و مسررش پیوسته برای تمتع جنسی در اختیار وی است و مانعی برای وطی در میان نیست (ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری: ۲۹).

دو اصل کرامت انسانی و عدالت شاخص این پژوهش قرار گرفت و مطالعه متون از زاویه این دو اصل صورت گرفت. اصل کرامت، که از اصول مبنایی حقوق بشر است در اصل دوم قانون اساسی به عنوان یکی از شش مبنای نظام حکومتی جدید دینی خوانده شده است و اقتضا می کند شأن و جایگاه انسانی افراد حفظ شود. اصل عدالت نیز از اصول مسلم فقه شیعی و نشاندهنده مطابقت احکام با عدل و انصاف فطری است.

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مطالعه ذیل پنج دسته کلی دسته‌بندی و ارائه شده است. در هر قسمت ابتدا مواد قانونی مربوط و سپس متن کتابهای فقهی در آن موضوع بحث و بررسی می‌شود. همان‌گونه که توضیح داده شد، توجه به مفاهیم و مضمونهای پنهان و آشکار به صورت توأمان، مدنظر بوده و به همین سبب قوانین و متونی نیز که ذیل موضوعات دیگر حکم یا اشاره‌ای به موضوع مورد مطالعه کرده در دسته‌بندیها قرار گرفته است.

یکی از موقعیتهایی که معاشرت زن و شوهر با یکدیگر از حالت معروف خارج می‌شود و زمینه‌ها و شرایط ظهور و بروز مشکلات بسیاری را در زندگی فراهم می‌آورد، زمانی است که هر یک از زن و شوهر از وظایف زناشویی خود سرباز زند و زمینه نگرانی طرف مقابل، تنش و تزلزل در روابط با همسر را فراهم آورد؛ این حالت که به نوعی شانه خالی کردن از وظایف زناشویی است در اصطلاح نشوز نامیده می‌شود. تلاش در این پژوهش این بود که نگرش متون فقهی و حقوقی به این مسئله و به عبارتی، راهکارهای عملیاتی مدیریت نشوز در حوزه خانواده مورد بررسی قرار گیرد و از این رهگذر جایگاه حق جنسی زنان در این متون مشخص شود.

در این پژوهش، بحث و تجزیه و تحلیل شامل دو مرحله است که در هر یک با توجه به سؤالات اساسی مطالعه، الگوهای به دست آمد. در مرحله اول به دلیل اثبات اصل حق جنسی زنان و عوامل تعیین کننده و عناصر تشکیل دهنده آن، شواهدی از قوانین و متون فقهی بیان شد. در مرحله دوم، ضمن تعریف کلی و عمومی از نشوز در یک بخش، و ذکر مصداقهای نشوز برای هر یک از زن و مرد در بخش بعد، بسترهای شکل گیری نشوز، پیامدها و راهکارهای رویارویی با آن به تفکیک جنسیت مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در پی یافتن نظر متون قانونی و فقهی درباره نیاز جنسی زن، مفاهیم آن ذیل دو عنوان عوامل



تعیین کننده و عناصر تشکیل دهنده حق جنسی زنان دسته بندی شد.

## نیاز جنسی زنان

### ۱. عوامل تعیین کننده حق جنسی زنان

این الگو به مواردی اشاره می کند که صراحتاً یا به اشاره در متون فقهی و قانونی به حق جنسی زنان اشاره شده است و می توان از آن به رسمیت شناخته شدن حق جنسی زنان را استنتاج کرد. در مواد قانونی مربوط به این مسئله اشاره مستقیمی نشده است؛ اما اصل ۲۱ قانون اساسی، دولت را موظف می داند «حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند» و در این راستا «احیای حقوق مادی و معنوی زن» و «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» را بر عهده او می گذارد. در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، «ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه» از مصداقهای عسر و حرج شناخته شده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز «زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر» می داند. حقوقدانان معتقدند داشتن روابط جنسی به طور متعارف از لوازم حسن معاشرت است و هرگاه زن یا شوهر از آن امتناع کند برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است (صفایی و امامی، ۱۳۷۲: ۱۶۱). شاهد دیگر، ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی است که حد زنا را در صورت عنف یا اکراه اعدام اعلام می کند. در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت زن در این حکم، و تفاوت شرایط و درپیی آن تفاوت در مجازات حاکی از وجود میل جنسی در زن است.

در متون فقهی آشکارا بیان شده است که «جایز نیست مرد، نزدیکی با همسرش را بیش از چهار ماه به تأخیر اندازد». این حکم بین فقها معارض ندارد تا جایی که برخی بنا بر احتیاط واجب حتی بر مسافر هم جایز ندانسته اند که سفر غیر ضروری خود را بیش از چهار ماه طول بدهد؛ مگر در مواردی که به نظر عرف ضروری است؛ مانند تجارت، زیارت یا تحصیل علم (موسوی الخمینی، ۱۳۸۵). شایان ذکر است که شرط به تعویق نیفتادن رابطه جنسی بیش از چهار ماه، نبود عذر برای زن یا مرد است؛ مانند ترس ضرر به زوجه یا بیماری. برخی فقها نداشتن میل مرد به رابطه را نیز عذر تلقی کرده اند (همان).

با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) غایت صبر زن بر رابطه زناشویی چهار ماه دانسته شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹) و در برخی منابع دیگر به مسئله ای تاریخی اشاره شده است مبنی بر اینکه خلیفه دوم از نارضایتی زنان شهر از عدم حضور شوهرانشان به سبب جنگهای طولانی، آگاه شد و با پرسش از برخی زنان به این نتیجه رسید که زنان بیش از چهار ماه نمی توانند بر عدم رابطه جنسی

صبور باشند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۵). هر چند استناد به یک واقعه تاریخی به فرض صحت آن برای صدور حکمی در جامعه و دوره زمانی متفاوت محل اشکال است و حتی می توان پرسید که اگر بنابر رأی گیری و استفاده از نظر زنان است، چرا اتفاقی مشابه در زمان کنونی نمی افتد، با این حال تعیین کردن حد و مرز برای دور ماندن مردان از خانواده و همسرانشان نشان از رسمیت داشتن این حق دارد. در حدیث دیگری امام رضا(ع) ترک رابطه جنسی بیش از چهار ماه را جز با اجازه زن جایز نمی داند (قمی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۷۹).

از طرفی برخی فقها حقوق زن در زندگی مشترک را به «پوشاک، نفقه، مسکن و مهریه» محدود می داند حق مرد را در مقابل، تمکین زن در استمتاع برمی شمارند (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۴: ۱۵۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۲۵)؛ با وجود این در میان فتاوی فقهای معاصر توجه به وظیفه مرد «حتی در مورد زناشویی» ذیل عنوان معاشرت به معروف دیده می شود (آیت الله صانعی، پاسخ به استفتاء ۱۱۵۵، ۸۳/۷/۱).

توجه به نیاز زنی که توان صبر تا چهار ماه را ندارد از دیگر مواردی است که در کتابهای فقهی و فتاوی معاصر جلب توجه می کند. «تعیین تکلیف زن به صورت عمل زناشویی و یا مطلقه کردن وی برای جلوگیری از وقوع معصیت» نظر صاحب عروه الوثقی است که آیت الله شبیری زنجانی از مراجع تقلید کنونی نسبت به این فقیه حتی احتیاط بیشتری را روا می داند و معتقدند لزومی ندارد زن به معصیت و عمل خلاف عفت بیفتد تا مرد به مباشرت پیش از چهار ماه اقدام نکند. و ملاک باید رفع حرج زن باشد؛ چرا که ملاک تعیین چهار ماه ضرر نوعی است و ضرر شخصی نیز باید مورد توجه قرار گیرد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۴۸۳).

همان گونه که مشخص است غیر از دو موردی که حق جنسی را جزو حقوق واجب زن ذکر نکرده بودند، بقیه متون با صحنه گذاشتن به بازه زمانی چهار ماهه برای برقراری رابطه جنسی زوجین به این نیاز زن اقرار کرده اند.

از سوی دیگر در قانون مجازات اسلامی در بخش جرائم موجب حد، ماده ۲۲۵ حد زنا را برای زن و مرد محصن و محصنه سنگسار می داند که مرتکب این عمل شده اند. و در ماده بعد، زن محصنه را زنی می داند که «دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده با او از طریق قبیل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قبیل را با شوهر داشته باشد. ماده ۲۲۷ نیز موارد خروج از احصان را برای زن و مرد چنین برمی شمارد: «اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری ای که موجب خطر برای طرف مقابل می گردد؛ مانند ایدز

و سفلیس». بنابراین قانون صراحتاً اعلام می‌کند که اگر زن با همسر خود رابطه جنسی نداشته باشد از قید احسان خارج شده است و در صورت ارتکاب عمل خلاف عفت، حد رجم بر او جاری نمی‌شود و این ماده قانونی خود به تنهایی دلیلی قاطع بر اثبات نیاز جنسی زن است.

## ۲. عناصر تشکیل‌دهنده حق جنسی زنان

منظور از عناصر تشکیل‌دهنده حق جنسی زنان، مواردی است که مستقیم و غیرمستقیم به ابعاد میل جنسی زن و شیوه‌های تأمین این نیاز در خانواده اشاره کرده است. حق قسم، حق مضاجعه و حق مواقعه از جمله این موارد است.

در متون حقوقی، تنها می‌توان از ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی چنین برداشتی کرد. طبق این ماده «همین که نکاح به‌طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». با در نظر گرفتن دیگر بخشهای متون فقهی و حقوقی، اگر رفع نیاز جنسی را از وظایف و حقوق هر یک از زوجین در برابر طرف دیگر بدانیم به محض برقراری نکاح، این حق و تکلیف نیز بر عهده زوجین قرار می‌گیرد.

در متون فقهی با واژگانی چون قسم (حق زن از شبهای مرد)، مضاجعه (معاشرت مرد با همسرش) و مواقعه (رابطه جنسی) به‌عنوان حقوق زن روبه‌رو هستیم که شرع مقدس مرد را موظف به تأدیه آنها کرده است (عاملی، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۲). در اینکه زن ابتدائاً حق قسم دارد یا نه بین فقها اختلاف است؛ اما چنانچه مرد شبی را نزد یکی از همسران خود ماند، «تقسیم شبها واجب می‌شود» (خوئی، ۱۴۱۰ ه، ج ۲: ۲۸۱)؛ بنابراین «رعایت قسمت بین زنان برای مرد الزامی است» هم چنین مردی که دو همسر دارد و هر یک در شهری جداگانه زندگی می‌کنند باید مدت زمانی که نزد هر یک از همسران اقامت دارد، مساوی باشد (طوسی، ۱۳۸۷ ه، ج ۴: ۲۵۲).

مضاجعه را فقها خوابیدن با همسر در یک بستر و نزدیک به‌وی دانسته‌اند به‌صورتی که روی او دائماً یا در بیشتر اوقات به‌سمت همسر باشد؛ حتی اگر از آن به‌موقعه تعبیر نشود. فقها مواقعه را از «لوازم مضاجعه» نمی‌شمارند (عاملی، ۱۴۱۳ ه، ج ۸: ۳۴۴؛ خوئی، ۱۴۱۰ ه، ج ۲: ۲۸۱)؛ به عبارت دیگر در قسم مضاجعه واجب است اما مواقعه نه (حلی، ۱۴۰۸ ه، ج ۲: ۲۷۹).

در مجموع نشانه‌های توجه به حق جنسی زن در پرتو این سه حق در متون فقهی دیده می‌شود؛ هر چند به‌نظر می‌آید سوگیری مردانه داشته باشد تا جایی که حق زن از هر چهار شب، یک شب از شبهای زوج است. برخی فقها حتی مردان تک‌همسر را نیز مشمول این حکم می‌دانند و برای مردان دارای کمتر از چهار همسر نیز اختیار تقسیم شبها حتی به صورت یک به سه با مردان است و زنان

حقی در این انتخاب ندارند (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۵۰). از طرفی، رابطه جنسی هر چهار ماه یک بار وظیفه شرعی مرد در برابر زن دانسته شده است (بجز مواردی که قائل به رعایت حرج زن هستند و توضیح آن گذشت) و مرد در این فاصله به برقراری رابطه جنسی با زن موظف نیست. مضاف بر اینکه رعایت عدالت در برقراری رابطه جنسی بین زنان نیز از مرد انتظار نمی‌رود. فقهای اهل تسنن نیز در این مورد با فقهای امامیه هم نظر هستند و «تساوی بین زنان در جماع را واجب نمی‌دانند» (ابن قدامه، ۱۹۶۸ م، ج ۷: ۳۰۸). نویسنده دلیل این فتوای شافعی و مالک را چنین می‌داند که موافقه بر اثر میل و شهوت است و مرد به شهادت آیه ۱۲۹ سوره نساء نمی‌تواند در این مورد رعایت مساوات را بکند.

دامنه این حق تا حدی است که چنانچه مرد با یکی از همسرانش در شبی که نوبت او نیست، رابطه جنسی برقرار کرد و سپس نزد زنی که نوبت اوست رفت، لازم نیست با او نیز رابطه داشته باشد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۴۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ه، ج ۴: ۳۲۸). هرچند برخی علمای عامه قضای رابطه را برای زنی که نوبت وی بوده واجب می‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که اگر رابطه جنسی به خودی خود واجب نباشد، عدالت چنین اقتضا می‌کند (ابن قدامه، ۱۹۶۸، ج ۸: ۱۴۷)؛ بنابراین همان‌گونه که نویسنده مسالک‌الافهام می‌گوید، «اختیار امر جنسی به دست زوج است» (ج ۸: ۳۱۹).

#### ساختار جنسیتی نشوز

نشوز در اصطلاح به معنای ارتفاع و در شرع به معنای خودداری هر یک از زوجین از اطاعت طرف مقابل است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۰۴). تاج‌العروس نشوز مرد را ضرب و ظلم و ضرر به زن می‌داند و در مقابل نشوز زن را ناراحت کردن همسر و اطاعت نکردن از وی بیان می‌کند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۱۵۹). این نوع سرباز زدن از تأدیه حقوق واجب با عناصر و عواملی همراه است که برخی از آنها بین زن و مرد مشترک است و برخی دیگر با جنسیت فرد رابطه مستقیم دارد. در این قسمت به عناصر و عوامل عمومی مرتبط با نشوز پرداخته می‌شود:

در این مورد، اشاره‌ای مستقیم و یا به کنایه در متون حقوقی یافت نشد. نشوز در قانون مدنی تنها یک‌بار و بدون تعریف مشخص به کار برده شده است که در بخش پیامد نشوز بدان خواهیم پرداخت.

آیت‌الله فاضل‌لنکرانی از فقهای معاصر، تعریف محقق صاحب شرائع را از نشوز می‌پذیرد. وی نشوز را به خروج از اطاعت تفسیر می‌کند که منظور، خروج یکی از زوجین از اطاعت واجب

نسبت به نفر مقابل است و معتقد است شرعا و لغتا، نمی‌توان این تعریف را فقط مختص زوجه‌ای دانست که از اطاعت زوج خارج شده است (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱ ه، ج ۱: ۴۸۲). آیت‌الله مکارم شیرازی از دیگر فقهای معاصر، نشوز را خروج از طاعت و ادای حقوق واجب زوج یا زوجه می‌داند؛ چرا که کسی که از اطاعت خدا خارج شود مانند این است که از آنچه بر او واجب بوده سرباز زده و نفس خویش را بلند مرتبه دیده است (مکارم‌شیرازی، ۱۴۳۲ ه، جزء ۳: ۳۲۹). این معنی از نشوز مورد تأیید فقهای پیشین نیز هست (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴: ۴۳۳). صاحب‌جوهر البته تأکید می‌کند که نیت نشوز به معنی نشوز نیست (نجفی، ۱۴۰۴ ه، ج ۳۱: ۳۱۶).

بنابراین فقها در این مسئله هم‌نظر هستند که نشوز به‌طور عام زمانی محقق می‌شود که هر یک از زوجین به‌وظایف واجب خود در برابر طرف مقابل عمل نکند.

در کنار معنی عامی که برای نشوز بیان شد در متون فقهی به تفکیک جنسیت، تعاریف و مصداق‌هایی برای نشوز بیان شده است. هرکدام از زن و مرد در این حالت به‌صفت نشوز متصف، و به‌ترتیب به‌نام ناشزه (موسوی‌خمینی، ۱۴۲۵ ه، ج ۲) و ناشز (نجفی، ۱۴۰۴ ه، ج ۳۱: ۲۰۷) خوانده می‌شود. بنابراین به‌رغم عدم صحبت از مرد ناشز در قانون جمهوری اسلامی ایران، متون فقهی در کنار زن ناشزه به‌مرد ناشز هم اشاره، و تعریف و احکام مختص به او را بیان کرده است.

همان‌طور که بیان شد، اشاره مشخصی به‌نشوز مرد در مواد حقوقی وجود ندارد. به‌نشوز زن هم ذیل عنوان مهریه اشاره شده است که در قسمت بعد بحث خواهد شد؛ با این حال دو ماده از مواد قانون مدنی به‌این بحث مربوط می‌شود. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط نفقه نخواهد بود». بنابراین (چنانکه خواهد آمد) با اینکه نشوز زن سبب قطع نفقه او می‌شود، تنها در صورتی که پیش از برقراری اولین رابطه جنسی زن مهریه خود را مطالبه کند در صورت امتناع از تمکین تا زمان تأدیه، ناشزه محسوب نمی‌شود و مرد موظف است مهریه را به شرط حال بودن به‌او پرداخت کند؛ از این حق با عنوان حق حبس یاد می‌شود (خویی، ۱۴۱۰ ه، ج ۲: ۲۸۱).

ماده ۱۱۲۷ نیز مورد دیگری از خودداری از برقراری رابطه را توضیح می‌دهد که صدق نشوز نمی‌کند: «هرگاه شوهر بعد از عقد به‌یکی از امراض مقاربتی مبتلا گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او خودداری کند و امتناع به‌این علت مانع حق نفقه نخواهد بود». در این مورد نیز ابتلای مرد به‌امراض مقاربتی مانع مشروعی به‌شمار رفته است که زن را از وظیفه شرعی در برابر

مرد معاف می‌کند. از آنجا که زن ناشزه نفقه ندارد، این مورد چون به نشوز ملحق نمی‌شود، سبب سلب نفقه زن نیز نخواهد بود. بنابراین از رابطه میان نشوز زن و سلب حق نفقه، می‌توان چنین برداشت کرد که این دو ماده قانونی در صدد بیان استثنا در موارد نشوز زن هستند و غیرمستقیم به نشوز و تفاوت زن و مرد در این مورد اشاره می‌کنند.

متون فقهی در این زمینه اشارات مستقیم دارد. به غیر از معنای عمومی نشوز، که شرح آن گذشت، کتابهای فقهی مصداقها و امارات نشوز هر یک از زن و مرد را به طور جداگانه شرح و توضیح داده است.

#### ۱. نشوز زوج

منع زن از حقوقش، مانند پوشاک و نفقه و امثال آن (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۲۰: ۱۴۲)، قسم و نفقه و مانند آن (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۷)، خروج زوج از اموری که بر وی واجب است (همان، ۲۰۰ - ۲۰۱)، مانند نفقه ندادن، عدم رعایت حق قسم، جدا کردن خود از زن، اذیت کردن او، یا بدخلقی بدون وجه شرعی با همسر (سیستان، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۰۵)، به بستر نخواندن زن بر خلاف سابق، اعراض از وی بدون مقدمه و بارز کردن نشانه‌های کناره‌گیری (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۲۰: ۱۴۲) از مصداقهای نشوز مرد به‌شمار می‌آید.

به عقیده برخی فقها این موارد یا کتک زدن بدون دلیل و یا تحمیل‌های غیرجایز، نوع غیرمتعارفی از نشوز زوج است (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۷۷۱۰). در این دیدگاه نشوز مرد به معنای انصراف مرد از ادامه زندگی با زن به دلیل کراهت از زن و قصد طلاق یا ازدواج دوباره اوست (همان).

مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی انحلال نکاح به دلیل شقاق یا ایجاد ضرر به‌زوجه را صحیح نمی‌دانند؛ چون دفع ضرر را بدون طلاق هم ممکن می‌دانند. در این گونه موارد زوجه به حاکم شکایت می‌کند و حاکم با تعزیر، زوج را از ادامه عمل باز می‌دارد. مذهب مالکی انحلال نکاح را در صورت ضرر به‌زوجه یا شقاق جایز می‌داند و به روایت لاضرر و لاضرار استناد می‌کند (قزوینی و قشلاقی، ۱۳۹۵).

شایان ذکر است که از فقهای عامه عده کمی به مسئله نشوز زوج پرداخته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲، جزء ۳: ۳۴۴).

#### ۲. نشوز زوجه

آنچه در حقوق با عنوان حق حبس مطرح می‌شود در حکمی فقهی ریشه دارد که بنابر آن زن

پس از عقد و پیش از دریافت مهر می‌تواند از تمکین خودداری کند به شرط اینکه مهرش نقد و امتناع، قبل از آمیزش باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۴۱؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۱). بنابراین خودداری زوجه از تمکین در این موقعیت نشوز نیست؛ اما ویژگی نشوز زوجه در کلام فقها مانند نشوز زوج کاملاً مشخص و مصداقی است. زوجه ناشزه را زنی می‌دانند که از واجبات خود شانه خالی کند؛ چهره در هم کشد؛ در ادب خود تغییر ایجاد کند و نیازهای مربوط به استمتاع مرد را برآورده نکند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۰ - ۲۰۱)؛ «فعل خلاف طاعت» انجام دهد (قمی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۹۴؛ س ۳۱۶)؛ حقی را که بر گردنش است انجام ندهد؛ مانند تمکین از استمتاع مرد یا پاکیزه نگه داشتن خود از اموری که منافی تمتع و استمتاع مرد است یا ترک نظافت و آرایش برای مرد یا خروج از خانه بدون اذن شوهر؛ با این حال شانه خالی کردن زن از کارهایی که برایش واجب نیست مانند جارو کردن خانه به امر شوهر، مصداق نشوز نیست (سیستانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۳، جزء ۳: ۳۲۹).

نشوز زن در صورت خروج از خانه بدون اذن شوهر مورد تأیید غالب فقهاست. تفاوت در منافی بودن یا نبودن خروج با حق استمتاع زوج است.

این نکته نیز از متون فقهی استنباط می‌شود که نشوز زوج، مجوز عدم تمکین زن نیست؛ بلکه نشوز زوج باید از مسیر تعریف شده خود حل شود (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مصداقهای نشوز زن و مرد کاملاً متفاوت و به اقتضای نقشهای مختلف آن دو در زندگی خانوادگی است؛ هرچند هر دو ذیل همان معنی کلی و عام برآورده نکردن حق دیگری در امور زناشویی جای می‌گیرد.

#### بسترهای جنسیتی شکل‌گیری نشوز

مراد از بسترهای شکل‌گیری، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی است که موجب پیدایی نشانه‌ها و امارات نشوز در زوجین می‌شود و یا به‌همین ترتیب با اقدامات پیشگیرانه از وقوع این امر خودداری به‌عمل می‌آورند.

اصل ۱۰ قانون اساسی یکی از این اقدامات پیشگیرانه است که اذعان می‌کند: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی نیز که زوجین را موظف می‌کند «در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» به‌نوعی در پی پیشگیری از این

آسیب است؛ چراکه استواری روابط خانوادگی و کمک و همیاری زوجین به یکدیگر در تضمین این استواری از عوامل حرکت قطار زندگی بر ریل سلامت است. حقوقدانان در توضیح این ماده می‌گویند امتناع زن از یاری شوهر از مصداقهای نشوز وی است و حق نفقه او را سلب می‌کند. تخلف شوهر از معاضدت همسر نیز مصداق سوء معاشرت و عسر و حرج است (لطفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷۰).

در همین راستا در مقدمه قانون اساسی، تصریح می‌شود در ذهنیت ویژه نظام جمهوری اسلامی از خانواده، تلقی از زن، تلقی «شیء بودن» یا ابزار کار بودن در خدمت گسترش مصرف زندگی و استثمار<sup>۱</sup> نیست و او «ارزش و کرامت والاتری» در دیدگاه اسلامی دارد. بنابراین اگر زن صرفاً شیء و ابزار تمتع مرد نباشد، باید به نیازها و روحیاتش پاسخ ویژه و درخور داده شود. جستاری کوتاه در آیات مربوط به طلاق و نکاح در قرآن نکات مهمی را به ما یادآور می‌شود. تأکید فراوان خداوند به رفتار نیکو با زنان تحت عنوان «عاشروهن بالمعروف» یا همان معاشرت به معروف<sup>۲</sup>، مبین محدودیت مردان در به‌کارگیری رفتارهای خارج از عرف در خانواده است. آیات و روایاتی که دال بر لزوم حسن معاشرت است، حق جنسی زوجه را نیز دربر می‌گیرد و شاخصترین مورد در آیات، آیه ۲۲۸ سوره بقره «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» است که علاوه بر تأکید بر معاشرت به معروف و ملاک بودن عرف در تعیین حقوق و تکالیف متقابل زوجین به‌لزام موازنه و تعادل میان حقوق و تکالیف زوجین اصرار دارد (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۷). از طرفی دقت در آیات طلاق و سفارشهای مؤکد خداوند در رعایت جانب زن و برخورد معروف با او، که در آیات ۲۲۹<sup>۳</sup> و ۲۳۱<sup>۴</sup> و ۲۳۶<sup>۵</sup> و ۲۴۱<sup>۶</sup> بقره آمده است، این نکته را به ذهن مبتادر می‌سازد که چگونه ممکن است شرع مقدس در زمان جدایی و پس از اینکه پیوند زناشویی قطع شده است، مرد را به خوشرفتاری با همسر سابقش امر کند؛ اما در طول زندگی مشترک از وی چنین انتظاری نداشته باشد؟ اگر به فرموده قرآن سکونت<sup>۷</sup> از اهداف ازدواج است، آیا جز با برطرف شدن نیازهای

۱. نساء، ۱۹

۲. الطلاق مرتان فامساک به معروف او تسریح باحسان

۳. فامسکوهن به معروف او سرحوهن به معروف

۴. و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره

۵. و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین

۶. و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه (سوره روم، ۲۱)



به حق هر دو طرف این آرامش به دست خواهد آمد؟

پس از وقوع نشوز، چگونگی رویارویی هر یک از زوجین با نشوز طرف مقابل و پیامد و تأثیرات این رفتار بر آنها قابل مطالعه است؛ از این رهگذر می‌توان به تفاوت جایگاه زن و مرد در برخورد با نیاز جنسی آنان در این متون پی برد.

### آثار فقهی - حقوقی نشوز زوجین

نشوز هر یک از زن و مرد، آثار و پیامدهای متفاوتی را برای آنها موجب می‌شود؛ به عبارت دیگر ضمانات اجراهای کیفری متفاوتی در فقه و حقوق برای زن و مرد ناشز در نظر گرفته شده است.

#### ۱. پیامدهای نشوز زوجه

در متون قانونی و فقهی به نشوز زن اشاره مستقیمی نشده؛ اما ذیل دو ماده از پیامد نشوز زن و ضمانت اجرای آن صحبت شده است. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، که «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود» و ماده ۱۱۰۹ همان قانون، که «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد؛ لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت»، هر دو بر یک موضوع دلالت دارد و آن اینکه سلب حق نفقه از پیامدهای نشوز زوجه است؛ بنابراین زن ناشزه از حق نفقه برخوردار نیست. محروم شدن از دریافت نفقه ضمانت اجرایی است که قانون برای نشوز زن در نظر گرفته است.

در منابع متعدد فقهی نیز به این موضوع اشاره شده است. فقها زن ناشزه و مطلقه رجعیه ناشزه را واجب النفقه نمی‌دانند (حسینی عاملی، ۱۲۲۶ ه، ج ۱۶: ۴۰۵؛ ابن‌قدامة، ۱۹۸۶ م، ج ۸: ۲۳۶؛ آیت‌الله صانعی در پاسخ در پاسخ به استفتا ۹۶۴، ۷۵/۸/۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۶۸ ه، ج ۴: ۲۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۳ ه، جزء ۳: ۳۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه، ج ۳۱: ۳۰۸؛ خویی، ۱۴۱۰ ه، ج ۲: ۲۸۷). حتی برخی فقها صراحتاً اشاره کرده‌اند که تمکین باید کامل باشد و بقیه استمتاع فرع است؛ اگر چه محقق شود (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صانعی، س ۹۵۲، ۷۴/۳/۳). در تأیید و ادامه حکم قبل، زوج حتی وظیفه پرداخت فطریه زوجه ناشزه را هم ندارد (ابن‌قدامة، ۶۸۲ م، ج ۲: ۵۶۷). در همین راستا به زوجه دائمی که به علت نشوز نفقه دریافت نمی‌کند، زکات هم تعلق نمی‌گیرد (سیستانی، ۱۴۱۳ ه، ج ۱: ۳۱۵).

دلیل قطع نفقه زن ناشزه را استناد به روایتی از ابی‌عبدالله (ع) عنوان کرده‌اند که ایشان زنی را که بدون اجازه شوهر از منزل خارج شده است تا زمان بازگشت مستحق نفقه نمی‌دانسته‌اند (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴: ۴۷۸).

از دیگر پیامدهای نشوز زن، ابطال حق قسم اوست؛ بدین شرح که فقها معتقدند زنی که نفقه ندارد، حق قسم هم ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۲۸؛ فاضل‌آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۸۱؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۴؛ ابن‌قدمه، ۶۸۲، ج ۸: ۱۵۶؛ اردبیلی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۱۲؛ فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۶۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۳۴).

تبدیل شدن سفر زن به سفر معصیت نیز از دیگر آثار نشوز وی به‌شمار می‌رود (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۴: ۷۴۳) و بر این مبنا مسافر هم اگر سفرش سفر نشوز باشد به‌ناشزه ملحق می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۳۴).

## ۲. پیامدهای نشوز زوج

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نه تنها در قانون مدنی و دیگر متون قانونی به نشوز مرد و آثار احتمالی آن اشاره‌ای نشده در متون فقهی هم مانند متون حقوقی، هیچ موردی به‌عنوان آثار یا ضمانت اجرای نشوز مرد ذکر نشده است.

### واکنش جنسیتی به نشوز

فارغ از آثار و پیامدهای نشوز در چگونگی رویارویی با فردی که مرتکب نشوز شده است هم شاهد تفاوت‌هایی بر مبنای جنسیت افراد هستیم؛ بدین ترتیب راهکارهای برخورد با نشوز زن ناشزه و مرد ناشز بنابر ویژگیها و مقتضیات هر یک از زن و مرد متفاوت عنوان شده است.

### ۱. رویارویی با نشوز زوجه

نشوز زوجه شقوق متفاوت ندارد و طبق آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء با پیدایی امارات و نشانه‌های ذکر شده، نشوز او احراز می‌شود. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۸ سلب نفقه را واکنشی به نشوز زوجه مطرح می‌کند؛ هم‌چنین، چنانکه در رأی وحدت روش شماره ۷۱۶ مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۰ آمده است: «نظر به اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، تمکین از زوج، تکلیف قانونی زوجه است، در صورتی که زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع و زوج این امر را در دادگاه اثبات و با اخذ اجازه از دادگاه همسر دیگری اختیار بنماید...» زوج در صورت تأیید نشوز زوجه توسط دادگاه می‌تواند ازدواج دوباره انجام دهد.

راهکار شرع برای زن ناشز در مراحل ابتدایی، که فقط نشانه‌های نشوز رخ نموده، وعظ و

نصیحت زن توسط مرد است. در مرحله بعد مرد در بستر به او پشت می‌کند و هنوز به ضرب مجاز نیست که راهکار سوم است. پس از این اگر نشوز اتفاق افتاد و زن از تمکین خودداری کرد، مرد به تنبیه بدنی او مجاز است؛ حتی اگر بار اول باشد با این شرط که عضو نباید کبود یا قرمز شود. بنابراین دو مرحله اول، که نصیحت و رویگردانی بود با پدید آمدن نشانه‌های نشوز واجب می‌شود و مرحله سوم تنها در صورت تحقق نشوز امکان اجرا می‌یابد (نجفی، ۱۴۰۴، ه، ج ۳۱: ۲۰۸؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴: ۴۳۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ه، ج ۲: ۲۸۲). هرچند نظر مخالفی هم هست و اینکه هم هجر و هم ضرب به علم نیاز دارد و شایسته است «خوف» در این آیه به علم تعبیر شود (اردبیلی، ۱۳۶۸، ه، ج ۱: ۵۳۶). رشیدرضا تأکید می‌کند که آیه ۳۴ سوره نساء، که راهکار رویارویی با نشوز زن را ارائه می‌کند در حقیقت به جایگاه زن اشاره دارد و یادآور می‌شود که نشوز در ذات و فطرت زن نیست (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ه، ج ۵: ۵۹). آیت‌الله صانعی ضرب این چنینی (با چوب مسواک به فرموده امام باقر(ع) را نوعی ملامت و جلب نظر زوجه می‌داند (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صانعی، پاسخ به استفتاء ۹۱). ابن‌براج هم مدت مجاز دوری از زوجه در بستر را تا سه روز می‌داند (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۳۱). شهید اول شیوه ضرب را به آرامی و در حالی که امید بازگشت به زن هست، اعلام و تأکید می‌کند کبود یا قرمز نشود (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۸۷).

ابن‌قدمه در صورت اختلاف زن و مرد در نشوز زن، ادعای زن را در صورت قَسَم می‌پذیرد؛ چراکه اصل را عدم نشوز می‌داند (ابن‌قدمه، ۱۹۶۸، م، ج ۹: ۲۶۹) و آیت‌الله فاضل‌لنکرانی نیز ضمن اینکه وعظ را مختص نشوز و دو مورد بعدی را مخصوص پس از وقوع نشوز می‌داند، این سه مرحله را نه واجب، بلکه جائز و به مواردی مربوط می‌داند که بیم خطر می‌رود (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱، ه، ج ۱: ۴۸۷).

## ۲. رویارویی با نشوز زوج

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بدون اشاره به نشوز مرد اعلام می‌کند «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه، و تقاضای طلاق کند. چنانچه این عسر و حرج در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به‌اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». حقوقدانان از این ماده استفاده کرده‌اند و نشوز زوج را یکی از موارد عسر و حرج زن می‌دانند که در صورت اثبات در دادگاه برای وی حق طلاق توسط قاضی را ایجاد می‌کند. در واقع تنها بعد ترک انفاق نشوز مرد در قانون مطرح، و برای آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است. طبق ماده ۱۱۱۱ قانون

مدنی «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند؛ در این صورت محکمه میزان نفقه را معین، و شوهر را به‌دادن آن محکوم خواهد کرد». ماده ۱۱۱۲ اذعان می‌کند که اگر طبق شیوه ماده ۱۱۱۱ امکان وصول نفقه نباشد، طبق ماده ۱۱۲۹ همین قانون که می‌گوید «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به‌دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌کند. هم‌چنین است در صورت ناتوانی شوهر از دادن نفقه (رج ماده ۱۰۵ ق.م.ا.)»، با زوج برخورد خواهد شد؛ بدین‌سان زن تنها در صورت ترک انفاق از سوی مرد می‌تواند به محکمه رجوع کند و اگر شوهر راضی به پرداخت نفقه و یا طلاق وی نشد، قاضی در نهایت به‌عنوان ولی ممتنع او را مطلقه می‌سازد. در غیر از این دو مورد و در برابر مسئولیتهای غیرمادی زوج هیچ ضمانت اجرایی در حقوق وجود ندارد و تنها راه برای زنی که به‌لحاظ جنسی در تنگنا قرار گرفته است و همسر پاسخگوی نیازهای او نیست، اثبات قرار گرفتن در عسر و حرج به‌دلیل عدم تأمین نیاز توسط همسر در دادگاه است؛ این درحالی است که اصل ۳ قانون اساسی در مورد چهاردهم «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را یادآور می‌شود. هم‌چنین در اصل ۲۰ «حمایت قانونی یکسان» از همه افراد «اعم از زن و مرد» و در همه جنبه‌ها و ابعاد حقوق «با رعایت موازین اسلام» مورد تأکید است.

در متون فقهی، شاهد اشاره به نشوز مرد و راهکارهای رویارویی با او و ضمانت اجرای کیفری برای مرد ناشز هستیم. نشوز مرد در فقه به دو معنا عنوان می‌شود: اول در همان معنای عمومی است که در واقع مرد، واجبی را ترک می‌کند که همانا حقوقی است که از همسر بر گردن دارد؛ مانند ترک نفقه یا ترک رابطه زناشویی یا مواردی از این دست. معنای دوم به‌حالتی اشاره دارد که مرد امور واجب را ترک نکرده است؛ اما به‌دلیل کراهتی که از زن به‌دل دارد (به‌سبب پیری او، بیماری، بداخلاقی یا موارد دیگر)، قصد طلاق او یا ازدواج دوباره دارد. راهکار رویارویی با هر یک از این موارد متفاوت است.

در حالت اول، مردی که حقوق واجب زن را ادا نمی‌کند از نفقه گرفته تا حق قسم و حتی او را کتک می‌زند، همسرش ابتدا او را نصیحت می‌کند و اگر مؤثر واقع نشد، حقوق خود را با مراجعه به حاکم مطالبه می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۷؛ شبیری‌زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۷۷۱۰). در مورد این حالت، که زن پس از مؤثر نبودن وعظ باید به‌قاضی مراجعه، و قاضی مرد را به‌ادای وظیفه در برابر زن ملزم کند، در صورت خودداری از اجرا و امتناع از طلاق، قاضی به‌عنوان ولی

ممتنع رأساً زن را مطلقه می‌سازد (مروراید، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲۰: ۱۴۲). زن باید مراحل گفته شده را طی کند و مجاز به رویگردانی از همسر و یا امتناع از تمکین نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۳ هـ، جزء ۳: ۳۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۷). در نظر دیگری، مرد را برای ترک وظایفش - که بر او واجب است - نمی‌توان تعزیر نمود؛ بلکه بر حاکم است که از باب امر به معروف و نهی از منکر ابتدا او را نصیحت کند و اگر نصیحت مؤثر نباشد در صورتی که زوجه راضی به طلاق باشد، حاکم زوج را مخیر می‌کند بین عمل به وظیفه و یا پرداخت مهریه زوجه و طلاق او و در صورتی که زوج از هر دو امتناع نماید، حاکم از باب ولایت بر ممتنع، زوجه را مطلقه می‌کند (آیت‌الله صانعی، پاسخ به استفتا ۱۱۵۵، ۸۳/۷/۱). در استفتایی دیگر حتی جواز ضرب مرد توسط زن نیز داده شده است (آیت‌الله صانعی، پاسخ به استفتاء ۹۱). به‌رغم نظر غالب فقها، شهید اول، صلح زن (راهکار حالت دوم) را پس از الزام قاضی به ادای حقوق مجاز می‌شمارد (عاملی، ۱۴۱۰ هـ، ۱۸۷).

در حالت دوم، که به تعبیر فقها مصداق آیه ۱۲۸ سوره نساء است، زوجه برای جلوگیری از طلاق و به‌منظور دلجویی از مرد، بخشی از حقوق واجب خود مانند نفقه یا حق قسم را می‌بخشد و از گردن مرد برمی‌دارد (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱: ۴۸۹؛ مقدس‌اردبیلی، ۱۳۶۸ هـ، ج ۱: ۵۳۸؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴: ۴۳۸؛ ابن‌قدمه، ۱۹۸۶ م، ج ۷: ۳۱۹-۳۲۰). در حقیقت آیه ۱۲۸ وصف حال اعراض زوج است نه نشوز وی (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۳ هـ، جزء ۳: ۲۴۶). تعبیر مقدس‌اردبیلی از این آیه متفاوت است. به‌نظر ایشان این آیه بر ترغیب به حسن معاشرت دلالت دارد به‌گونه‌ای که نشوز و اعراض از آنها توقع نمی‌رود و اگر اتفاق افتاد هر دو نفر سعی در رفع آن کنند؛ نکاح را ادامه دهند و طلاق و متارکه را ترک کنند و همانا گرفتن عوض برای ترک نشوز با طیب نفس زن مجاز است (مقدس‌اردبیلی، ۱۳۶۸ هـ، ج ۱: ۴۶۰). بنابراین موضوع آیه ۱۲۸ عدم ایفای حقوق واجب زن نیست، بلکه کراهت مرد از هم‌صحبتی با زن است به‌دلیل سن زیاد یا غیره که به‌سبب آن تصمیم به طلاق وی گرفته است و این آیه با موضوع آیه ۳۴ ارتباطی ندارد (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱: ۴۹۸). شایان ذکر است که فقها اذعان می‌کنند صلح در زمانی صحیح و قابل انجام است که مرد چیزی از حقوق واجب زن فروگذار نکرده باشد؛ چرا که زن نباید تحت اجبار برای بخشیدن حقوق واجب خود قرار بگیرد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴: ۴۳۹؛ مقدس‌اردبیلی، ۱۳۶۸ هـ، ج ۱: ۵۳۸).

## نتیجه گیری

در افکار عمومی حق جنسی عموماً حقی مردانه تلقی شده و با عدم تمکین زنان گره خورده است؛ اما مراجعه به متون فقهی نشان می‌دهد که این حق کاملاً دو سویه است و زنان نیز از این گزینه طبیعی بهره‌ای دارند و شرع مقدس نیز تمهیداتی برای تأمین این نیاز برای هر دو جنس در قالب نکات اخلاقی یا حلال و حرامهای شرعی اندیشیده است. در این مطالعه سعی شد با خوانش متون فقهی و حقوقی، نگرش این دو منبع به حق جنسی هر یک از زن و مرد به تفکیک و چگونگی انعکاس این نگرش در این متون بررسی شود. فهم این مسئله مهم است که تعریف این متون از حق جنسی زن چیست و در چه چارچوبی به رسمیت شناخته می‌شود.

حالات روحی و روانی افراد دائماً تحت تأثیر هیجاناتی است که به آنها بها داده و یا سرکوب می‌شود؛ از جمله این حالات احساس ناامنی یا عدم امنیت است. نقطه مقابل این مفهوم اعتماد بین فردی است بدین صورت که به موازات کم شدن حس امنیت، حس اعتماد بین فردی هم کاهش پیدا می‌کند؛ این در حالی است که احساس امنیت روانی متغیری مهم برای سلامت روانشناختی فرد است و با زندگی عملی انسان ارتباط مستقیم دارد (Taormina & Sun, 2015).

تنش و افسردگی نیز از دیگر پیامدهای برخی سرکوبهاست که بدین صورت تأثیر خود را در زندگی افراد نشان می‌دهد. بین تنش، نگرانی، افسردگی و اختلال عملکرد جنسی رابطه مستقیم وجود دارد و افسردگی مهمترین عامل در این اختلال عملکرد است ( Yazdanpanahi et al, 2018). شواهد نشان می‌دهد ناراحتی و اضطراب حاصل از عدم برقراری رابطه درست و عادلانه مشکلات روحی و روانی دیگری را نیز برای چنین افرادی به همراه دارد. حتی گاهی دلیل بیماریهای به ظاهر جسمانی نظیر افسردگی و پرخاشگری، مشکلات نهفته جنسی است که بیان و درمان نشده است (مهدوی و نسیمی، ۱۳۸۸).

متقابلاً همسرانی که از سازگاری زناشویی خوبی برخوردارند، عزت نفس بیشتری دارند و در روابط اجتماعی سازگارترند (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ بدین ترتیب روابط جنسی برای رضایتمندی با دوام زندگی بسیار مهم است؛ چرا که پیوند میان افراد را قویتر می‌کند (تاجیک و گیلگ، ۱۳۹۵). و نارضایتی زناشویی باعث ناسازگاری جنسی می‌شود و ناسازگاری جنسی نیز به نوبه خود نارضایتی زناشویی را تقویت خواهد کرد (همان، به نقل از اولیا، ۱۳۸۸).

نتایج این مطالعه مشخص کرد که اصل نیاز و میل جنسی زن در دین اسلام پذیرفته شده و توجه

به‌مواردی مانند حق قسم، حق مضاجعه و حق مواقعه در متون فقهی در واقع به‌رسمیت شناختن این نیاز و تدبیر راه و روش برای تأمین آن است. هشدار برای عدم به‌تأخیر افتادن رابطه جنسی بیش از چهار ماه، هرچند مبین محدود کردن نیاز زن و عدم توجه به‌عرف و نیازها و روحیات اشخاص متفاوت در جوامع و زمانهای متفاوت است بر این نکته صحه می‌گذارد که نیازی هست که صبر بر آن غایبی دارد و برآورده شدنی لازم است که وظیفه همسر شمرده شده و مرد در این زمینه یا ملزم به‌تأمین است و یا مجبور به مطلقه کردن زن؛ با این حال به‌رغم تعریف صریح نشوز به‌صورت عام و بیان مصداقهای آن برای هر یک از زوجین در متون فقهی، شاهد سکوت قانونگذار در این زمینه هستیم و هیچ تعریف و محدوده‌ای برای نشوز و تمکین در متن قانون ذکر نشده است. در قانون قطع نفقه زن ضمانت اجرای نشوز وی ذکر شده حال اینکه چنین ضمانت اجرایی برای رفتار مشابه مرد به‌چشم نمی‌خورد. مضاف بر این، به‌رغم اینکه زن ناشزه حق نفقه و حق قسم ندارد، زن در برابر مرد ناشز مجاز به‌ترک وظایف زناشویی و عدم تمکین نیست.

بنابراین در مجموع در ادبیات فقه و حقوق وجود گزینه جنسی در زن و مرد مفروض گرفته شده، احکام و ملاحظات شرعی بر همین مبنا وضع شده است. در قانون مدنی صراحتی در تکلیف زوجین به‌برقراری رابطه جنسی وجود ندارد؛ اما از موادی مانند ۱۱۰۸ و صدور اجازه ازدواج دوباره برای مرد در صورت اثبات ناشزه بودن زن توسط دادگاه می‌توان دریافت که یکی از وظایف زن در زندگی مشترک برقراری رابطه جنسی با شوهر است؛ هرچند لزوم ارتباط جنسی مرد با زن در هیچ یک از مواد قانونی بیان نشده است؛ با این حال نیاز به‌تأمین همیشگی که برای مرد مسلم انگاشته و براساس آن، ضمانت‌اجراهایی هم در فقه و هم در قانون لحاظ شده است، متقابلاً برای زن وجود ندارد. حتی اگر اثبات عسر و حرج در این زمینه ضمانت اجرایی برای جلوگیری از نشوز مرد و یا راهکاری برای کمک به‌زن برای جدا شدن از همسرش در نظر گرفته شود، نظر به‌اینکه عملاً چنین فرضی بسختی در دادگاه اثبات می‌شود و در جایی که باید، دستگیر زن نیست در واقع جانب عدالت در مورد زن رعایت نشده است.

بنابراین و با توجه به‌تأثیرات روحی روانی عدم توجه به‌این نیاز در زنان، نگاه به‌این نیاز از دریچه حق مرد و تکلیف زن، وضع حقوق حداکثری و تکلیف حداقلی برای مرد و حقوق حداقلی و تکلیف حداکثری را برای زن موجب شده است؛ این در حالی است که در نظر گرفتن آن به‌صورت حق و تکلیف توأمان می‌تواند از بروز آثار بد روحی روانی در زنان جلوگیری کند و رضایت از زندگی را در آنان افزایش بدهد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

قانون مدنی

قانون مجازات اسلامی

آیین دادرسی مدنی

آیین دادرسی کیفری

- ابن قدامه مقدسی، ابو محمد (۱۹۶۸ م)، **المغنی لابن قدامه**، ۱۰ جلد، مصر: مکتبه القاهاه.
- ایمان، محمدتقی؛ نوشاد، محمودرضا (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای کیفی، **فصلنامه پژوهش**، ش ۲.
- تاجیک اسمعیلی، عزیزالله؛ گیلک حکیم آبادی، محلا (۱۳۹۵)، عملکردهای جنسی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل مبتلا به مولتیپل اسکروزیس، **فصلنامه پژوهش در سلامت روانشناختی**، دوره ۱۰، ش ۲: ۱ - ۱۰.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۹)، لزوم جرم انگاری نشوز زوج، **مطالعات راهبردی زنان**، ش ۴۸.
- حسینی عاملی، محمدجواد (۱۲۲۶ ه.ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه للفقیه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- حکمت‌نیا، محمود و همکاران (۱۳۸۸)، **فلسفه حقوق خانواده**، ج اول، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- حلی، محقق؛ نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حیدری، مرضیه (۱۳۹۶)، بررسی روابط چندگانه میان رضایت از زندگی، رضایت زناشویی و رضایت جنسی با بهبود کیفیت زندگی زناشویی زنان متأهل شهرستان آباء، **فصلنامه زن و جامعه**، ش ۳۲: ۲۰۵ - ۲۳۸.
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ ه.ق)، **منهاج الصالحین**، دو جلد، ج ۲۸، قم: مدینه‌العلم.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴)، **تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)**، بیروت: دارالمعرفه.
- سالاری، سامره (۱۳۹۱)، **بررسی فقهی حقوق زنان شوهردار در روابط زناشویی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و حقوق اسلامی.
- سلیمی، هادی؛ محسن‌زاده، فرشاد؛ نظری، علی محمد (۱۳۹۳)، پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس انسجام خانوادگی، مهارت‌های تصمیم‌گیری و حل مسئله و مهارت‌های مقابله، **فصلنامه نسیم تندرستی**، دوره ۳، ش ۱: ۵۷ - ۶۳.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۳ ه.ق)، **منهاج الصالحین**، سه جلد، قم: مکتب آیت‌الله العظمی السید الایرانی.
- شیرازی زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ ه.ق)، **کتاب نکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.



- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۲)، *حقوق خانواده*، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طرابلسی، این‌براج قاضی‌العزیز (۱۴۰۶ ه.ق)، *المهذب (لابن‌البراج)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ ه.ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۰۰ ه.ق)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- عادل‌مهربان، مرضیه (۱۳۹۴)، *مروری بر تحلیل محتوای کیفی و کاربرد آن در پژوهش*، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- عاملی، حر، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ه.ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، سی جلد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- عاملی، محمدبن مکی (۱۴۱۰ ه.ق)، *اللمعه الدمشقیه*، بیروت: دارالتراث - الدارالاسلامیه.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
- علوی قزوینی، سیدعلی؛ قشلاقی، سهیل (۱۳۹۵)، *اثر نشوز زوج، در طلاق به درخواست زوجه از دیدگاه فقه و حقوق*، دو فصلنامه علمی ترویجی ندای صادق، ش ۶۵.
- فاضل‌لنکرانی‌موحد، محمد (۱۴۲۱ ه.ق)، *تفصیل الشریعه نکاح*، قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع).
- فروتن، سیدکاظم؛ اخوان‌تقوی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *بررسی نقش سلامت جنسی در خانواده ایرانی*، فصلنامه *قضاوت*، ش ۷۱.
- قمی، صدوق؛ محمدبن‌علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، ج چهارم، تهران: کیهان.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸)، *حقوق خانواده*، تهران: خرسند.
- مرادی، ام‌البینین؛ احدی، سیف‌الله (۱۳۹۴)، *اختیار قاضی برای طلاق در صورت نشوز زوج و مشروط نبودن آن به عسر و حرج زوجه*، دو فصلنامه *فقه و حقوق خانواده*، ش ۶۲.
- مرفاتی‌خویی، عفت‌السادات؛ مرفاتی‌خویی، سیدطه (۱۳۸۹)، *تأثیر اختلال واژینوسموس در فسخ نکاح*، فصلنامه *فقه پزشکی*، ش ۲.
- مروارید، علی‌اصغر (۱۴۱۰ ه.ق)، *سلسله البناهیع الفقهیه*، ج ۱۹، بیروت: دارالتراث.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۳۲ ه.ق)، *انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره (کتاب النکاح)*، قم: دارالنشر امام علی بن ابیطالب (ع).
- موحد، مجید؛ عزیزی، طاهره (۱۳۹۰)، *مطالعه رابطه رضایتمندی جنسی زنان و تعارضات میان همسران، زن در توسعه و سیاست*، دروه ۹، ش ۲.

- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵)، ترجمه تحریرالوسیله، دو جلد، ترجمه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۵ ه.ق)، *تحریر الوسیله، علی اسلامی*، چ ۲۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مؤمن، رقیه السادات (۱۳۹۲)، *جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین «در فقه امامیه و حقوق ایران»*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مهدوی، سیدصادق؛ نسیمی، مریم (۱۳۸۸)، *بررسی جامعه‌شناختی رضایت زنان از مناسبات زناشویی، پژوهشنامه علوم اجتماعی*، س دوم، ش ۳.
- میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸)، *تأکید بر اخلاق، تلطیف حقوق، دو ضرورت ناگسستنی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم؛ حسینی، ام‌البنین (۱۳۹۴)، *قاعده لزوم معاشرت به‌معروف در روابط زن‌وشوهر، خانواده پژوهی*، ش ۴۱.
- نوبهار، رحیم؛ حسینی، ام‌البنین (۱۳۹۷)، *حدود روابط جنسی زن‌وشوهر در چارچوب قاعده معاشرت به‌معروف، فصلنامه خانواده پژوهی*، ش ۵۳.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۵)، *نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن، قرآن، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی*، ش ۴.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ سیدعلیزاده‌گنجی، سیدجواد (۱۳۹۲)، *نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، حقوق اسلامی*، ش ۳۷.

- Elo, Satu; Kääriäinen, Maria; Kanste, Outi; Pölkki, Tarja; Utriainen, Kati; and Kyngäs, Helvi (2014). «Qualitative Content Analysis: A Focus on Trustworthiness», SAGE Open January-March 2014: 1-10
- Farnam, Farnaz; Janghorbani, Mohsen; Merghati Khoei, Effat; and Raisi, Firozeh (2014). «Veganism's and its correlates in an Iranian clinical sample», International Journal of Impotence Research, May
- Lorelli S. Nowell, Jill M. Norris, Deborah E. White, and Nancy J. Moules (2017). «Thematic Analysis: Striving to Meet the Trustworthiness Criteria», International Journal of Qualitative Methods Volume 16: 1-13
- Taormina, Robert J. & Sun, Ruinan (2015). «Antecedents and Outcomes of Psychological Insecurity and Interpersonal Trust Among Chinese People», Psychological Thought, Vol 8, No 2, p 173- 188
- Yazdanpanahi, Zahra; Nikkholgh, Marzieh; Akbarzadeh, Marzieh & Pourahmad, Saeedeh (2018). «Stress, Anxiety, Depression, and Sexual Dysfunction Among Postmenopausal Women in Shiraz, Iran, 2015», Journal of Family and Community Medicine, Vol 25, No 2, p 82-87